

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی از سده هشتم تا دهم هجری

علیرضا کریمی*، احد مهربان‌نژاد کلاگری^۲

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱)

چکیده

در میانه سده هشتم هجری، شمال ایران شاهد پیدایش سه حکومت علوی تبار بود. سادات عمادی، مرعشی و کیایی به ترتیب در هزارجریب، مازندران خاوری و گیلان شرقی دولت‌های شیعی تشکیل دادند. پیدایش این حکومت‌ها با وجود آن بود که دودمان‌های بومی - محلی نیرومندی نظیر: چلاویان، ناصروندان، ولشیان، روزافزونی و پادوسبانان همواره حیات آن‌ها را به چالش می‌کشیدند. هرچند تکیه بر تشیع یکی از دلایل ماندگاری این دودمان‌ها بود، ولی چنین می‌نماید رشته‌ای از تبلیغات فرهنگی پر دامنه به منظور مهندسی افکار عمومی، از سوی دولت‌های هاشمی تبار بستر کسب مشروعیت برای این حکومت‌ها فراهم می‌ساخت. تکیه بر نسب هاشمی، تبلیغات، استفاده از باور مردم، تکیه بر نیروهای سرسپرده، استفاده از مفهوم شهادت، تقدیس فرمانروایان، مظلوم‌نمایی و تخریب چهره مخالفان از شاخص‌ترین راهبردهایی بود که حکومت‌های سیدتبار شمال کشور طی سده‌های هشتم تا دهم هجری به منظور شکل‌دهی افکار عمومی از آن‌ها بهره بردند و توانستند ضمن تأسیس حکومت به ماندگاری آن یاری رسانند.

واژه‌های کلیدی: حکومت‌های سیدتبار، افکار عمومی، شمال ایران.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

*E-mail: ali_karimi@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

مقدمه

سادات از میانه سده هشتم در شمال ایران سه دولت هم‌زمان تشکیل دادند و در تحولات سیاسی و مذهبی این خطه مستقیماً و به‌صورت غیرمستقیم در سرنوشت کل ایران نقش بنیادین ایفا کردند؛ مرعشیان و سادات هزارجریب در مازندران و سادات آل کیا در گیلان شرقی.

گرچه مرعشیان خیلی زود توسط تیمور برافتادند، ولی چندی از مرگ وی نگذشت که دگربار به سریر شاهی مازندران بازگشتند. کیاییان گیلان و سادات هزارجریب نیز با رقبای منطقه‌ای نیرومندی دست‌به‌گریبان بودند و توانستند از این رویارویی کامیاب خارج شوند. گمان می‌رود این موفقیت‌ها مدیون رشته‌ای از تبلیغات با هدف شکل‌دهی افکار عمومی باشد. حال پرسش این است چه عواملی در ماندگاری حکومت‌های سیدتبار شمال کشور نقش داشت؟ دولت‌های علوی‌تبار برای کسب مشروعیت چه راهکاری داشتند؟ و از چه روش‌هایی برای شکل‌دهی به افکار عمومی بهره گرفتند؟

افکار عمومی به مجموعه افکار هر ملت به حالت خفته و خاموش یا بیدار و پرخروش، موقتی یا زودگذر یا پایدار و بیدار گفته می‌شود که روان‌شناسی آن ملت را تشکیل می‌دهد و در پس آن ارزش‌های فرهنگی ریشه‌داری قرار دارد که پایه و اساس آن را می‌ریزد (لازار، ۱۳۹۸، ص. ۲۲). توجه به افکار عمومی پدیده‌ای جدید و مربوط به عصر روشنگری است، ولی نفس افکار عمومی به عامه مردم بازگشت پیدا می‌کند و همیشه در جامعه ایران حضور داشته است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۴). هارولد لاسول بر این باور بود که میان افکار عمومی و سیاستگذاری عمومی رابطه‌ای متقابل وجود دارد و افکار عمومی ماهیتاً جدای از سیاستگذاری‌های عمومی نیست (غفوری و کمالی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۵). افکار عمومی به مفهوم اندیشه‌ای که در سیاست و اجتماع ایفای نقش می‌کند در حفظ و استمرار حیات سیاسی هر دولت همواره مورد توجه طبقه حاکم بوده است. از همین رو، دولت‌ها می‌کوشیدند تا با مدیریت افکار عمومی به خلق «مشروعیت» و ماندگاری خود مدد رسانند (دادور و الهامی، ۱۳۹۵، ص. ۷۰). درگذشته حیات حکومت‌ها تنها وابسته به اعمال زور نبود، بلکه حکومتگران

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... ————— علیرضا کریمی و همکار

در کنشی متقابل با مردم قرار داشتند. می‌دانیم که مردم نخستین عامل تکوین افکار عمومی‌اند، اما در این میان نقش برخی همچون سیاستمداران، کارگزاران مذهبی و ادیبان برجسته‌تر است (غفوری و کمالی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۵). سادات شمال ایران، همواره خاندان‌های بومی را به‌عنوان رقبای خود در میدان سیاست می‌دیدند، لذا آنان کوشیدند تا سیاست‌های فرهنگی خاصی را دنبال کنند تا بر افکار عمومی تأثیر بگذارند. این راهبردی بود که جهت جلب مشروعیت به‌کار می‌رفت. در ادامه برآنیم تا نشان دهیم چگونه سادات از ابزار اقناع افکار عمومی برای کنترل جامعه و حفظ قدرت استفاده کردند. به همین منظور روش پژوهش جاری تبیینی - توصیفی بر مبنای گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

نویسندگان مقاله «مشروعیت ایرانی در حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم» (عباسی و راضی، ۱۳۹۳) به موضوع مشروعیت برخی از دولت‌های محلی ایران پرداخته‌اند، اما کوچک‌ترین نظری به خاندان‌های شمال ایران نکردند. «حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری و مسئله مشروعیت» (اللهیاری و همکاران، ۱۳۹۸، صص. ۱-۲۴) پژوهشی است که مبنای مشروعیت دولت‌های محلی سده هشتم را از چهار منظر بررسی می‌کند. در این مقاله مؤلفان نگاهی گذرا به تأثیرپذیری حکومت مرعشیان از نهضت سربداران می‌اندازند.

عمادی و رمضانی تنها رویدادهای سیاسی سادات هزارجریب را از نظر گذرانده و از بررسی راهبردهای این سلسله جهت نگهداشت قدرت سخنی به میان نیاوردند (عمادی و رمضانی، ۱۳۹۴). مصطفی مجد نگاهی تحلیلی به جنبش مرعشیان دارد، اما تحت تأثیر منابع هم‌سوی آن‌ها به‌ویژه میرظهیرالدین است و همکاری میان میرقوام و کیاافراسیاب چلاوی را نه فرصت‌طلبی سیاسی بلکه «رفتاری کریمانه» (مجد، ۱۳۸۰، ص. ۷۶) می‌داند. وی به شکلی کوتاه به زمینه توسعه تشیع در مازندران می‌پردازد و در تحلیل نهایی خود تمام مازندران را روی کرده به حرکت مرعشیان دانست، در صورتی که باید میان مازندران خاوری - محل استقرار حکومت مرعشی - با مازندران غربی

— یا رستم‌دار به منزله قلمرو گاوبارگان — تفاوت می‌نهاد. حسین اسلامی متأثر از منابع همسو با مرعشیان به آنان نگاه انداخته و حرکتشان را «انقلاب» و مخالفانشان را «ضد انقلابی» می‌خواند (اسلامی، ۱۳۹۰، ج. ۲ / صص. ۷۲۳، ۷۳۳). این نویسندگان با پیروی از ادبیات چپ‌گرایانه سده بیستم، به دنبال الگوسازی در تاریخ ایران بوده و اشرافیت کهن را نماد فئودالیسم و حرکت‌های مخالف را تلاش توده برای دستیابی به عدالت و مساوات (همان، صص. ۷۸، ۸۱؛ الهیاری و همکاران، ۱۳۸۹، صص. ۱۴، ۲۳؛ ستوده، بی‌تا، ص. ۱۱؛ نبئی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۰) قلمداد می‌کنند، درحالی که سادات ساختار پیش از خود را در زمینه زمین‌داری نگهداشتند. بنابراین هیچ تحولی در مناسبات ارضی منطقه روی نداد جز جابه‌جایی مالکان سیدتبار به جای فرمانروایان بومی. پس نمی‌توان این‌گونه شعارها را چندان جدی انگاشت. در مجموع منبعی تاکنون به مؤلفه‌های مورد استفاده حکومت‌های سیدتبار جهت مهندسی افکار عمومی و مشروعیت‌آفرینی نپرداخته، لذا در ادامه برآنیم تا ضمن نگاهی بدین عوامل، چگونگی شکل‌دهی به افکار عمومی و تأثیر آن در پیشبرد اهداف سیاسی را تبیین کنیم.

تکیه بر تشیع؛ پیش‌زمینه تاریخی

هرچند تشیع پیشینه‌ای دراز در شمال ایران داشت (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۷)، ولی جز دوران کوتاه علویان، به‌عنوان یک بازیگر اصلی در عرصه سیاست نقش ایفا نمی‌کرد. پس از تشکیل دولت ایلخانی، وجود رواداری مذهبی (راوندی، ۱۳۸۲، ج. ۸/ص. ۵۲) به تشیع مجال مناسبی جهت رشد داد، اما در شمال ایران زمینه‌های تقویت تشیع از دو سده پیش‌تر و با اقدامات باوندها فراهم شده بود. سیاستی در واکنش به اقدامات سلجوقیان سنی‌مذهب. قزوینی که در میانه سده ششم می‌زیست درباره سخنگیری شاه تبرستان نسبت به مجبره و مناصبیان (قزوینی، ۱۳۵۸، صص. ۴۲، ۶۲۳) خبر می‌دهد. هرچند در مازندران آن روزگار فضا برای فعالیت مناقیبیان هموار بود، اما گاه سختگیری‌هایی نسبت به آنان اعمال می‌شد (صفا، ۱۳۷۸، ج. ۲/ص. ۱۹۳).

از سال‌های پایانی سده هفتم، شاهان مازندران و رستم‌دار اقداماتی به سود تشکیلات مذهبی و مدارس (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ج. ۲/ص. ۹۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج.

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... _____ علیرضا کریمی و همکار

۳/ ص. ۳۳۶؛ آملی، ۱۳۴۸، ص. ۱۶۸) دینی انجام دادند. در مازندران خاوری یزدگرد بن شهریار (۶۷۵ - ۶۹۸ق) و در رویان، محمد بن کیخسرو (۷۱۲ - ۷۱۷ق) با ساخت مدارس، مساجد، خانقاه و بقعه‌های متبرکه تسهیلاتی برای نهادهای مذهبی فراهم کردند (آملی، ۱۳۴۸، صص. ۱۶۸، ۱۷۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج. ۳/ ص. ۳۳۲). پیش از آن، ناماور بن شهرآگیم (۶۷۱ - ۷۰۱ق)، شاه رویان، با فرمانی تمامی کسب و کارهای محلی را به منظور شرکت مردم در نماز جمعه تعطیل و حتی دولت موظف شد تا تسهیلات لازم برای حضور «جمعی از ضعفا صنایع و محترفه» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج. ۳/ ص. ۳۳۱) فراهم کند. با توجه به آنکه تصوف جریانی رو به گسترش بود لذا، دولت خود زمینه رشد آن را فراهم ساخت. در فرایند نهایی، این روند به سود درویشان و سادات تمام شد. حضور شیخ خلیفه (تتوی، ۱۳۸۲، ج. ۷/ ص. ۴۴۸۶؛ اقبال، ۱۳۸۴، ص. ۴۶۷؛ قدیانی، ۱۳۷۸، ج. ۲/ ص. ۵۳۷) گواهی است بر گسترش خانقاه‌نشینی در مازندران.

از منظر سیاسی، در آغاز سده هشتم قدرت باوندیان استحکام داشت و تشکیلات صوفیه از توان لازم برای درافتادن با آن برخوردار نبود. در نتیجه، شیخ خلیفه به خراسان مهاجرت می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج. ۱/ ص. ۷۸) پس از مرگش (۷۳۶ق) نزدیک به دو دهه زمان لازم بود که اندیشه‌های شیخ خلیفه و شاگردش حسن جویری توسط میرقوام در مازندران گسترده شود. از مرگ واپسین فرمانروای باوند در ۷۵۰ق تا به قدرت رسیدن مرعشیان در ۷۶۲ق، مازندران سیزده سال آشفتگی را پشت سر نهاد؛ زمانی مناسب برای به قدرت رسیدن سادات.

تکیه بر نسب هاشمی

سادات همیشه به نسب هاشمی خود می‌بالیدند. بر اساس قانونی نانوشته و اغلب مورد توافق، مسلمانان (خنجی، ۱۳۸۲، ص. ۲۹۹) جایگاه رفیعی برای خاندان پیامبر قائل بودند (مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۳۹؛ هاشم میرزا سلطان، ۱۳۹۷، ص. ۲۶؛ یزدی، ۱۳۷۸، ج. ۱/ ص. ۶۹۱؛ مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۶۰؛ همدانی، ۱۹۴۰، ص. ۱۹۰).^۱ گاه در شرایط دشوار از سادات به‌عنوان واسطه صلح بهره می‌گرفتند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج. ۴/ ص. ۹۲؛ مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۳۳۶؛ همان، ۱۳۴۵، ص. ۲۳۰؛ لاهیجی، ۱۳۵۲، ص. ۲۶۷) به امید

اینکه حرمت سیادت موجب نرمش دشمن شود (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۲۲۵). این احترام در تبرستان دوچندان بود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ج. ۲/ صص. ۹۱، ۱۴۳، ۱۷۳؛ مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۷). نگهداشت حرمت سیادت در دوران بعدی به‌عنوان اصلی مسلم پذیرش همگانی یافت (همان، ص. ۲۲۱). سادات با آگاهی از این نگاه عمومی، از آن به سود خود استفاده می‌کردند (همان، ۱۳۶۴، ص. ۶۱).

همین حرمت سیادت را می‌توان در همکاری‌های سیاسی میان دولت‌هایی که سادات بعدها تشکیل دادند، دید. روابط میان سادات مرعشی و هزارجریبی همیشه دوستانه بود. از سویی دیگر، سیدعلی کیا بنیانگذار حکومت کیایی که در زی یک صوفی از کنج مدرسه‌ای در روستای ملاط (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ صص. ۳۲۶؛ مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۳۶) کارش را آغاز کرد، در ابتدای حرکتش به آمل رفت؛ جایی که مقدمش را گرمی و به یاری‌اش پرداختند (همان، ص. ۱۷). مرعشیان در تجهیز کیاییان و هوادارن آن‌ها اهتمام ورزیدند (همان، ص. ۲۰۲) و سپاه مرعشی تا تسخیر اشکور در خدمت کیاییان بود (همان، ۱۳۶۴، صص. ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۵۷). توسل به سیادت همیشه یکی از راه‌های کسب نظر موافق رقیبان در نبردهای داخلی به‌شمار می‌رفت (میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۸۰).

استفاده از عباراتی چون «حمیت هاشمی»، «مروت هاشمی» و «فتوت هاشمی» (مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۲۸۲، ۲۸۵؛ میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۷۸) تأکیدی هستند بر تخصیص صفاتی مثبت به هرکه دارای نسب هاشمی است. انگاره‌هایی از این دست بعدها به صفویه انتقال و با مهارت توسط آنان به‌کار رفت. برای نمونه شاه طهماسب، کشته شدن میر شاهی بر دست روزافزونی را بهانه لشکرکشی به مازندران قرار داد. «... آقامحمد روزافزون،... به غدر و مکر آن سید بزرگوار را به درجه شهادت رسانیده حضرت شاه خلافت پناه... عرق سیادت به حرکت درآمد» (خورشاه بن قباد، ۱۳۷۲، ص. ۱۵۲). هرچند تمام «عرق سیادت» شاه با پرداخت سه هزار تومان از سوی آقامحمد روزافزون فرونشست، اما همین دستاویز نشانی است بر اهمیت استفاده ابزاری از مسئله سیادت.

مظلوم‌نمایی

بررسی منابع بیانگر آن است که سادات تلاش داشتند با توسل به دستاویز سیادت بر احساسات مذهبی مردم به نفع خود تأثیر بگذارند. آن‌ها دلایل مهاجرت خود به شمال ایران را ستم حکومت‌های اموی و عباسی عنوان کردند (همان، ص. ۸۴). تبلیغ اینکه در درازنای تاریخ ظلم مضاعفی بر آل رسول رفته احساسات توده را برمی‌انگیخت. برآیند چنین تبلیغی برای مبلغان آن بود که در کشمکش سیاسی خود را در سمت ستمدیدگان و رقیبان را به جناح ستمگران می‌فرستادند.

«... آقا رستم نیز به تبع شاهی بیک خان، آن سید نجیب حسیب را که ولی نعمت او و آباء و اجداد او بودند، از خدا و رسول نترسیده، به قتل رسانید و احیاء سنت یزید نمود» (میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۷۶).

خوانش تاریخ به سود خود بسیار هوشمندانه انجام می‌یافت. رقیبان با بدنامان تاریخ اسلام هم‌سنگ و وجاهت اجتماعی آن‌ها تخریب می‌شد. پس از این همانندسازی و انتساب رقبا به یزید و دیگر ظالمان به اهل بیت، در گام بعدی می‌شد نزاع خود را کشمکش میان حق و باطل و هدف را نه کسب قدرت بلکه گسترش شریعت و عدالت بازنمود (مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۴۵؛ میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۳۰۵). در نامه میرکمال‌الدین مرعشی به تیمور زاویه این نگاه بسیار آشکار است (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۲۲۵).

تخریب چهره مخالفان

دستگاه تبلیغاتی سادات، از تخریب چهره مخالفان غفلت نمی‌کرد. مهم‌ترین نمونه که امروزه پذیرش همگانی یافته‌در باب چلاویان است. تقریباً همه مورخان روایتی را پذیرفته‌اند که از سوی منابع همسو با مرعشیان نقل شده است (نک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۸؛ مهجوری، ۱۳۴۵، ج. ۲/ص. ۱۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج. ۲/ص. ۴۰۱، ج. ۳/صص. ۳۳۰، ۳۳۷، ج. ۴/ص. ۴۷۶؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۶؛ خورشاه بن قباد، ۱۳۷۲، ص. ۲۶؛ تتوی، ۱۳۸۲، ج. ۸/ص. ۵۴۸۲). در این میان تنها منابع روزگار تیموری که معاصر با اسکندر چلاوی فرزند افراسیاب بودند از او و خاندانش با

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

ادبیاتی دست‌کم احترام‌آمیز یاد می‌کنند (یزدی، ۱۳۷۸، ج. ۲/ص. ۱۲۴۵؛ ابن عرب‌شاه، ۲۰۰۸، ص. ۵۴).

سادات تلاش کردند تا هدف خود را نه تصاحب قدرت، بلکه گسترش شریعت و تقوا و زدودن فسق و فجور — که اغلب دودمان‌های محلی را متهم بدان می‌کردند — و بی‌ایمانی از جامعه معرفی کنند (مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۵۸، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۱۱، ۲۲۵؛ همان، ۱۳۶۴، صص. ۱۶، ۳۸، ۴۵، ۱۳۵، ۳۰۶). از همان آغاز دولت‌های سیدتبار سپاه خود را لشکر اسلام (همان، ص. ۸۱) و رسالتشان را برپایی شعائر دینی معرفی کردند. این‌گونه نزد جامعه و افکار عمومی وانمود کردند که گویا تا پیش از آن نشانی از اسلام در قلمرو متصرفی آن‌ها نبود. نیک پیداست که برآیند این تبلیغات اهتمام حکومت‌های جدید به اجرای شعائر دینی است. برگماشتن شماری با مأموریت «ترویج امور شرعیه» و «اعلام دین حنیف» در راستای همین سیاست بود (همان، ص. ۳۳؛ ۱۳۴۵، صص. ۱۸۰، ۱۹۵).

در هر رویارویی از مخالفان با عنوان «مفسد» یاد می‌شد (همان، ص. ۱۲۹). لذا چنین القا می‌شد که تأسیس حکومت را منظوری جز «دفع و رفع فتنه و ظلم و تعدی» نیست (بنافتی، ۱۳۸۴، ص. ۳۸؛ لاهیجی، ۱۳۵۲، ص. ۳۰۹). فتنه و ظلمی که محصول حکومت غیرسادات و ناهلان بود (مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۳۳). دقت در سخنان میرقوام نشان می‌دهد که در نزد او «الملک و الدین توأمان» انگاشته و راهکار برچیدن مشکلات دنیوی اهتمام در اجرای بهینه شریعت و «قلع و قمع مخالفان دین، مهمماً امکان» است (همان، ۱۳۴۵، ص. ۱۸۳).

بهره‌گیری از مفهوم شهادت

شهادت مفهومی کلیدی در ایجاد هیجان اجتماعی و بسیج مردم است. در منابع اغلب لفظ شهید برای کسانی کاربرد داشت که در راه دفاع از خاک کشته شدند (همان، ص. ۳۰۷؛ همو، ۱۳۴۵، ص. ۳۰۶). مورد دیگر، را نیز می‌توان در منابع آن دوره نشان داد. یک نمونه کشته شدن شاه یا فرمانروایی به ناروا و از روی نیرنگ بود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ج. ۲/ص. ۱۷۴؛ خورشاه بن قباد، ۱۳۷۲، ص. ۱۵۲؛ مرعشی، ۱۳۴۵،

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... علی‌رضا کریمی و همکار

صص. ۱۱۸، ۱۲۱؛ لاهیجی، ۱۳۵۲، ص. ۳۱۱)، یعنی اگر حاکمی ناجوانمردانه و بدون اقدام به جنگ (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹، ص. ۳۵) کشته می‌شد شایستگی این را می‌یافت که «شهید» خوانده شود. ولی جالب‌ترین نمونه که از ابداعات حکومت سادات است اطلاق عنوان «شهید» به کشتگان دارای تبار هاشمی است (خورشاه بن قباد، ۱۳۷۲، ص. ۱۵۲؛ هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹، صص. ۳۱، ۳۶، ۳۷؛ مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۲۳۹، ۳۰۷؛ همان، ۱۳۶۴، ص. ۸۱). جالب اینکه حتی اگر این افراد در جبههٔ مخالف و به فرمان حاکم سیدتبار وقت به قتل می‌رسیدند باز هم به آنان عنوان «شهید» داده‌اند از آن پس، به‌عنوان یک امامزاده از آنان یاد می‌شد (لاهیجی، ۱۳۵۲، ص. ۲۹۵). این مسئله تأکیدی بر جایگاه مجزای سادات و تمایز میان آن‌ها با تودهٔ مردم بود. از سویی دیگر، این اقدام شاهی است که حکومت آگاهانه باور به تفاوت میان سید و رَشْتَق^۲ را به خورد جامعه با هدف ایجاد تقدس می‌داد.

استفاده از مفهوم مرگ قدیسان و تقدیس فرمانروایان در گذشته

ساخت زیارتگاه در شمال کشور و تا پیش از تشکیل حکومت مرعشیان بی‌سابقه نبود (مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۱۲۹، ۱۳۷؛ ملکونوف، ۱۳۶۳، ص. ۱۵۰)، حتی برای فرماندهان دستگاه خلافت با این پندار که افرادی از خاندان رسول هستند، بقعه‌هایی ساختند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص. ۱۵۸؛ آملی، ۱۳۴۸، ص. ۱۷۰؛ مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۵؛ گیلانی، ۱۳۵۲، ص. ۳۵).

پس از تشکیل دولت‌های هاشمی‌تبار، آنان آگاهانه مفهوم قداست را به‌کار بستند که برآیند آن استفاده از مرگ افراد در راستای اهداف سیاسی و این جهانی بود، چراکه وقتی هاله‌ای از قداست پیرامون شخصی شکل می‌گرفت دیگر تودهٔ مردم به خود اجازهٔ چون و چرا دربارهٔ مفاهیم مقدس نداده و حاکم مقدس وقت از گزند انتقادات مصون می‌ماند. از سدهٔ هشتم که ساخت امامزاده برای متوفیان سیدتبار رایج شد (مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۲۲۳) حتی اگر سیدی از دودمان حاکم می‌مرد و فرزندی نداشت حکومت این وظیفه را برعهده می‌گرفت (همان، ص. ۲۶۹). نخستین اقدام ساخت بقعه برای بنیانگذار حکومت مرعشیان بود. میرظهور دربارهٔ رفتار مراغه‌شاه و پیروان آنان به منظور

ایجاد تقدس می‌نویسد: «و از بارفروش ده تا به آمل نعلش او را هر جا که به زمین گذاردند. همان موضع را در حیطة محافظت درآوردند و آن مقام را زیارت می‌کنند و زیارت می‌روزان می‌نامند» (همان، ۱۳۴۵، ص. ۲۱۶)؛ اقدامی آگاهانه در راستای ایجاد تقدس درباره شخص متوفی.

تقریباً تمامی فرمانروایان دودمان‌های سیدتبار دارای بارگاه هستند که امروزه «امامزاده» خوانده می‌شود. در آن روزگار بر بیشتر این اماکن «مشهد» اطلاق می‌شد (همان، صص. ۵۴، ۱۳۲، ۱۵۵، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۲۳؛ همان، ۱۳۶۴، صص. ۱۴۱، ۱۸۵، ۲۲۳، ۲۹۶)، حال چه فرد به مرگ طبیعی می‌مرد یا در یک کارزار. قطعاً چنین کاری را نباید حرکتی نمایشی به‌شمار آورد، بلکه در پس آن، اغراض دیگری نهفته بود. تقدیس فرمانروای مرده این پیام را به مخاطب القا می‌کند که شخص درگذشته نه تنها از دسترس خارج نیست، بلکه اینک واسطه‌ای است میان انسان‌های فرودست با درگاه الهی؛ جایگاه یک قدیس.

رویه‌ای همانند در قلمرو سادات کیایی هم رایج شد. گذشته از بنای بارگاه، وقفیاتی به آستانه‌ها اختصاص یافت (همان، ۱۳۶۴، صص. ۱۴۲، ۲۲۳، ۲۷۷). اکنون دولت بود که بر اماکن مقدس نظارت و به منظور اداره امور امامزادگان متولیان برمی‌گماشت (همان، ص. ۲۹۷). همچنین، بازسازی آستانه‌های پیشین در دستور کار حکومت قرار گرفت (همان، ۱۳۴۵، ص. ۱۵۵). پیداست این توجه نمی‌توانست بی‌دلیل باشد. اگر پیش‌تر باوندیان به ساخت مدارس و کتابخانه توجه داشتند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ج. ۲/ص. ۹۱؛ آملی، ۱۳۴۸، ص. ۱۶۸؛ صفا، ۱۳۷۸، ج. ۲/ص. ۲۴۲). اینک توجه به اماکن متبرکه این پیام را به جامعه می‌داد که نگاه حکومت متوجه کدام بخش از فرهنگ است. اسکندر چلاوی به‌منظور جلوگیری از ترویج همین قداست ساختگی دستور ویرانی بقعه میرقوام را صادر کرد (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۲۳۷)، اما سیاست مقدس‌سازی چنان در میان جامعه مقبولیت یافت که اقدام اسکندر با اکراه و نفرت مردم مواجه شد (همان، ص. ۲۳۷).

سیاست‌های فرهنگی حکومت سادات تأثیر بسزایی در اذهان مردم نهاد. بی‌گمان، رواج سنت زیارت قبور (همان، صص. ۳۲۳، ۴۲۶، ۴۷۶؛ میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۵۸) در

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... ————— علیرضا کریمی و همکار

شمال ایران را باید مرتبط با این سیاست دانست. تدابیری به‌منظور تقویت سرسپردگی بیشتر مردم (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۲۳۸). نگاه به گزارش‌های جهانگردان بعدی بیانگر نفوذ افکار خرافی زیادی در میان مردم درباره‌ی این آستانه‌ها و نسبت دادن خرق عادات به سادات مدفون در آنجاست (رابینو، ۱۳۷۴، ص. ۳۰).

تبلیغات

تبلیغات حکومتی در مازندران توسط حکومت اشاعه می‌یافت و از سوی شاعران و هنرمندان در مدح دلاوری و جهاننداری شاهان محلی صورت می‌گرفت (آملی، ۱۳۴۸، ص. ۱۵۶؛ میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۵۵). علویان از آغاز ورود خود به تبرستان مروج این طرز فکر بودند که عدالت جز در سایه حکومت آنان میسر نیست و آنها دارای صلاحیت هدایت خلق هستند. گزینه «هدایت و ارشاد» (مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۵۸، ۱۲۹؛ همان، ۱۳۶۴، صص. ۳۸، ۴۵) شعاری بود که با تبلیغ آن می‌شد نظر مردم را جلب کرد. میرعماد بنیانگذار حکومت سادات هزارجریب تبلیغات خود را با همین شعار آغاز کرد (خورشاه بن قباد، ۱۳۷۲، ص. ۲۴۸). دفع ظلم با ازمیان برداشتن حکومت متغلبان و برپایی عدالت (مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۲۲۲، ۲۲۵؛ همان، ۱۳۶۴، صص. ۳۳، ۳۸)، ترویج امر به معروف و نهی از منکر (همان، ص. ۵۵؛ همان، ۱۳۴۵، ص. ۱۹۵) و اظهار مذهب حق (همان، ۱۳۴۵، ص. ۱۷۲؛ میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۵) مهم‌ترین مدعای همه حکومت‌های سیدتبار بودند.

اغلب هنگامی که اصل نظام حاکم فرو می‌پاشد سوگیری سیاسی به سمت فاتح تغییر می‌کند. چنین رویدادی در مازندران سده هشتم نیز رخ داد، اما به موازات همین واقعه دستگاه تبلیغاتی حکومت‌های جدید تلاش کردند تا با خوانشی مذهبی این حوادث را نشانی از رویگردانی مردم از نظام‌های فاسد پیشین و استقبال آنان از نظام شریعتمدار نوین باز نمایند (مرعشی، ۱۳۶۴، صص. ۳۰، ۳۳؛ همان، ۱۳۴۵، صص. ۲۹، ۱۷۸، ۱۸۹). هم‌زمان تمامی توفیقات نظامی به عنایت خداوند محسوب (همان، ۱۳۶۴، ص. ۳۶) و تأییدی بود بر مدعای سادات در نبرد با دیگران و نشانه گام برداشتن در

مسیر حق. گذشته از آن هرگونه نقصانی به دخالت نیروهای غیبی از «شیاطین الانس و الجن» (میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۲۸) نسبت داده می‌شد.

بهره‌گیری از باور مردم

نخستین نسل سادات که بنیانگذاران دولت‌های سیدتبار شمال ایران بودند؛ همچون میرعماد، میرقوام و سیدعلی کیا هر سه نزد عامه به زهد و دنیاگریزی و اظهار کرامات‌نامبردار بودند (مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۵۸، ۱۷۶؛ همو، ۱۳۶۴، ص. ۲۸؛ خورشاه بن قباد، ۱۳۷۲، ص. ۲۴۸). آن‌ها بعدها در راه کسب قدرت، ناگزیر برخی از الزامات نیک‌خویی را کنار نهادند (بنافتی، ۱۳۸۴، ص. ۴۳؛ مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۱؛ همو، ۱۳۶۴، ص. ۲۹)، ولی کمابیش تا پایان زندگی خود به حیات زاهدانه پای‌بند ماندند. روش و منش این افراد در جلب نظر توده تأثیر بسزایی داشت (مرعشی، ۱۳۴۵، صص. ۱۸۰، ۳۲۱). البته قابل انکار نیست که در سال‌های نخست این علاقه در میان بخش زیادی از مردم وجود داشت (همان، ص. ۲۴۶؛ بنافتی، ۱۳۸۴، ص. ۳۸). با وجود تمام کاستی‌های موجود عملکرد دستگاه تبلیغاتی سادات موجب ایجاد مقبولیت آنان نزد توده مردم شد (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۳۲۲).

یاری گرفتن از سرسپردگان عقیدتی

دراویش به منزله ارادتمندان واقعی میرقوام، او را هدایتگر معنوی و «شیخ» طریقت خود می‌شناختند. با نگرش به همین رابطه دوسویه، و شخصیت کاریزماتیک سید قوام، سادات مرعشی از آغاز کوشیدند تا در نبردهای سرنوشت‌ساز خود، از حضور «شیخ» بهره ببرند (مرعشی، ۱۳۶۴، صص. ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۸). پس از روی کار آمدن مرعشیان در مازندران شرقی، حکومت پادوسبانیان در مازندران غربی با آگاهی از خطری که وجودش را تهدید می‌کرد، کوشید از رونق کار درویشان در خاکش بکاهد و اقداماتی را در این زمینه صورت داد (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۲۰۵). گذشته از رستم‌داریان، سادات کیایی هم به صوفیه و تبلیغات درویشان چندان روی خوشی نشان نمی‌داد (مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۴۵۴)، چراکه درویشان هواداران، سادات مرعشی محسوب می‌شدند.

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... ————— علیرضا کریمی و همکار

هرچند حکومت مرعشی شکلی موروثی داشت، اما در نگاه درویشان هرکس از سوی حاکم پیشین به حکومت منسوب شد نظراً از سوی «جدّ و پدر هدایت و ارشاد یافته» (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹، ص. ۳۵) و حاکمی بود برحق و شایسته متابعت. افزایش قدرت دراویش موجب شد که در پایان سده نهم، حکومت ناچار شود با کاربرد خشونت از قدرت آن‌ها بکاهد (همان، صص. ۲۱، ۳۵). بیشتر درویشان دوره‌های بعد، با استفاده از باورهای خرافی مردم برای خود بازاری ترتیب دادند و توده هم به اظهار کرامات آنان باور داشتند (ملکونوف، ۱۳۶۳، صص. ۹۹، ۱۵۰، ۱۵۱)؛ نشانی از تأثیر مهندسی افکار عمومی.

در کنار دراویش، از گروهی با عنوان «کاکل‌تراشان» یا «نوکران سیاه پوش» (میرتیمور، ۱۳۶۴، ص. ۴۱؛ گیلانی، ۱۳۵۲، ص. ۹۱) یاد شده است؛ فداییانی که نیروهای ویژه حذف مخالفان به‌شمار می‌رفتند. مرعشیان برای از میان برداشتن افرادی که حکومت تصمیم بر حذف آنان می‌گرفت، از این‌ها بهره می‌برد.

به موازات مرعشیان، در گیلان خاوری بودند؛ کسانی که به جهت عقیدتی پیرامون کیاییان گرد آمدند. «تائبان» (مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۱۶). واژه تائب (معین، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۰) به معنای پشیمان و توبه‌کار، به هواداران دوآتشه سادات کیایی گفته می‌شد. خواصی که به باورهای زیدی کیاییان سر سپردند (مرعشی، ۱۳۶۴، ص. ۱۷). آن‌ها در عملیات جنگی علیه اشرافیت بومی به سود سادات وارد شدند. سرسپردگی نسبت به سادات میل جان‌سپاری را در آنان برانگیخت (همان، ص. ۱۵۱)، ولی همچون نمونه‌های مشابه، پس از استحکام قدرت، برخی از تائبان با قهر فرمانروای وقت کشته شدند (همان، صص. ۸۱، ۱۰۴)، حتی پیش از قتل عام درویشان توسط مرعشیان، این سیدرضی کیا بود که در سال ۸۱۳ق به کشتار دیلمیانی پرداخت که در وفاداری‌شان تردید داشت (همان، ص. ۱۲۷)؛ نشانی از ارجحیت حفظ قدرت بر هرگونه پیوند اجتماعی.

برآیند جستار

در این گفتار تلاش شد تا راهبردهای بنیادین سادات جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی مورد واکاوی قرار گیرد. در مجموع، باید گفت تبلیغات سادات در مازندران خاوری که از تازش اردوهای ترک و مغول آسیب دیده بود اثربخشی بیشتری در میان توده داشت و با رویکرد آنان مواجه شد (بنافتی، ۱۳۸۴، ص. ۳۹). منوچهر ستوده بر آن بود که تبلیغات در اویش پیرو میرقوام در میان عامه مردم امید به کسب سهمی عادلانه از اموال را افزایش داده و موجب گرایش آن‌ها به او شد. از سویی دیگر، این‌گونه تبلیغات نارضایتی طبقه حکومتگر آن روز را در پی داشت (ستوده، بی‌تا، ص. ۱۱). باید گفت سادات توانستند با مهندسی افکار عمومی چند سده در جدال سیاسی با رقبای بومی دست بالا را داشته باشند. حکومت‌های سیدتبار شمال ایران با تکیه بر افکار عمومی خود را در رقابت‌های سیاسی با رقبا حفظ کردند. در یک نگاه کلی راهبردهای فرهنگی که حکومت‌های سیدتبار جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی برگزیدند توانست تا اندازه زیادی به سود آنان تمام شود.

از منظر سیاسی باوندیان به مدت هفتصد سال در مازندران شرقی حکومت داشتند و در نگاه عمومی حاکمان مشروع به شمار می‌رفتند (آملی، ۱۳۴۸، ص. ۱۱۷؛ مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۱۶۳). تنها یک نیروی هم‌عرض می‌توانست وجود این مشروعیت را به چالش بکشد؛ نکته‌ای که به تصدیق خود مرعشیان هم می‌رسید (همان، ص. ۲۲۵)، ولی پس از ترور شاه باوند، تبلیغات سادات موجب شد تا بازگشت باوندیان به قدرت میسر نباشد و علاقه عمومی از آنان سلب شود. این میرقوام و مریدان او بودند که با قرار گرفتن در کنار کیاافراسیاب مانع بازگشت دوباره باوندها به قدرت شدند (آملی، ۱۳۴۸، ص. ۲۰۳). آنان بعدها با کنار زدن چلاویان، با تکیه بر نسب هاشمی، خود را هم‌سنگ و حتی بالاتر از ملوک موروث مازندران در شمار آوردند و دارای حق مشروع حکومت معرفی کردند؛ مدعایی که با اقبال عمومی نیز مواجه شد. این رویکرد همگانی را می‌توان در نمونه‌هایی از شواهد تاریخی‌ایدید که منابع عرضه می‌کنند. مثلاً پس از برافتادن مرعشیان و تبعید سران آنان توسط تیمور، باوجود حضور خاندان‌های محلی نیرومند، حرکتی عمومی برای بازگرداندن سادات به قدرت شکل می‌گیرد. هنگامی که

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... ————— علیرضا کریمی و همکار

حاکم استرآباد سادات آزادشده توسط شاهرخ را بازداشت کرد، مردم ساری و آمل در جنبشی خودجوش جهت آزادسازی آنان اقدام کردند (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۲۴۶). در نمونه‌ای دیگر، طی نبرد سادات کیایی با شاه رویان کیومرث، بندگان سادات کیایی آشکارا ارزش هر سید را برابر دو ملک ذکر می‌کنند که این مدعا بیانگر تغییر اندیشه کهن قداست شاه به سمت قداست جدید سادات در مقام حاکم سیاسی است (همان، ۱۳۶۴، ص. ۱۵۰). در هزارگریب هم پیوستن بزرگان و مردم منطقه به سید عماد هرچند رنگ بیگانه‌ستیزی دارد، ولی شاهدی است بر وجاهت عمومی سادات (بنافتی، ۱۳۸۴، ص. ۳۹).

از منظر مذهبی نیز روی کار آمدن سادات مصادف بود با پایان حیات دیگر فرقه‌های مذهبی نظیر اهل سنت در شمال ایران (مرعشی، ۱۳۶۴، صص. ۴۵، ۲۹۶). مذهب سنت که تا سده هشتم هجری در نقاط مختلف شمال ایران حضور داشت از این پس کاملاً جای خود را به تشیع می‌سپارد و این امر را باید به تبلیغات دولت‌های شیعی مرتبط دانست. با توجه به اینکه در منابع شاهی از آزار و تعقیب اهل سنت ارئه نمی‌شود، این تغییر مذهب را باید به ایجاد جو شیعی‌گری توسط حکومت‌های سیدتبار مربوط ساخت. حتی ملوک گاوآباره نیز در سده نهم هجری از مذهب جماعت جدا شدند و به تشیع گرویدند (همان، ص. ۴۵).

در زمینه فرهنگی حتی احترام به سادات بسی فراتر از سلطه سیاسی آنان بسط و گسترش می‌یابد. اندیشه ارجحیت نهادن «سید» بر «رشنق» در زمینه امور مختلف نظیر ازدواج یا حتی رأی‌گیری در میان عوام تا به امروز قابل مشاهده است و این خود گواهی است بر موفقیت آنان در تبلیغات فرهنگی.

از نظر اجتماعی هم سادات در تغییر سبک زندگی و نوع پوشش مردم شمال ایران تأثیرات خود را گذاشتند. می‌دانیم که آداب آرایش و سبک پوشش در میان جوامع سنتی به‌سختی قابل تغییر است، ولی گزارش‌هایی در منابع موجود است که نشان می‌دهد آرایش چهره مردم شمال ایران تا سده هشتم همچنان همانند روزگار ساسانیان بود^۳، اما این رویه به تاسی از سبک زندگی سادات دگرگون می‌شود: «... و در طبرستان جمله حکام و ملوک و مردم ولایت را غیر از علما و سادات و زهاد و عباد،

عادت چنان بود که موی فرو گذاشتندی. بعضی مردم کلانک داشتندی و بعضی موی بافتندی و ... غیر از زهاد، مردم توبه کرده سر نتراشیدندی و عادت نبودی» (آملی، ۱۳۴۸).

که دأب مردم اسفاهی مازندران چنان بودی که بر سر، مو بگذاشتندی، و آن مو را کلانک می‌خواندند و خود را کلانک‌دار می‌گفتندی، و بدان تفاخر می‌نمودندی، و کلاه درویشانه بر سر او نهاد، و او را به مریدی قبول نمود. چون مردم مازندران آن‌چنان دیدند که رئیس ایشان دست ارادت به دامن سعادت حضرت سید هدایت قباب زده است و سید را مقتدای خود دانسته ... مردم جوق به جوق و فوج فوج و گروه گروه نزد سید می‌رفتند و توبه می‌کردند و از فسق و فجور باز می‌آمدند و سیادت پناهی را پیر و مقتدای خود می‌دانستند (مرعشی، ۱۳۴۵، ص. ۱۷۴).

در گیلان خاوری نیز سلطان میرزا علی در ۸۸۳ق با صدور حکمی آنچه را رسوم جاهلی می‌دانست و در واقع سنت‌های پیشااسلامی گیلان بود به کنار نهاد (همان، ۱۳۶۴، ص. ۴۱۵). همچنین در زمینه تشریفات سبک‌های جدیدی که مخصوص شاهان عراق و خراسان بود رایج شد (همان، ص. ۲۷۰).

شاید بتوان گفت از نظر اقتصادی حکومت سادات دستاوردی برای منطقه نداشت و حتی شرایط برآمده از نوع حکومت‌داری آنان سیه‌روزی اقتصادی را برای مردم در پی آورد. خلاف مدعای نویسندگان جدید که می‌کوشند حرکت‌های شیعی این زمان در شمال کشور را به نوعی جدال میان مستضعفان و مستکبران معرفی کنند، اما باید گفت که حکومت‌های سیدتبار هیچ‌گونه دگرگونی بنیادینی در زمینه زمین‌داری ایجاد نکردند و تنها خود را به منزله مالکان و اربابان جدید قرار دادند. رعیت همانی که بود ماند و از این پس به دلیل تقسیم درون خاندانی اراضی و نزاع دائم میان شاخه‌های متعدد سادات امنیت نسبی روزگار باوندیان را نیز از دست داد و تیره‌روزی و بدبختی حاصل سیاست داخلی سادات بود. این‌گونه بود که در آستانه برآمدن صفویه دوباره بخشی از جامعه به سمت خاندان‌های بومی - محلی رویکرد نشان دادند.

نتیجه

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... ————— علیرضا کریمی و همکار

اکنون می‌توان گفت که سادات در میانه سده هشتم از آشفتگی‌های داخلی حکومت‌های محلی شمال کشور بهره گرفته و خود را به رأس هرم قدرت رساندند. هرچند نمی‌توان مسئله ایمان قلبی مردم منطقه را در این قدرت‌یابی بی‌تأثیر دانست، اما ماندگاری حکومت‌های هاشمی‌تبار تنها به این عامل بستگی نداشت. بلکه این حکومت‌ها از نظر سیاست داخلی و فعالیت فرهنگی جهت شکل‌دهی به افکار عمومی در راستای نیل به اهداف خود منفعل نبودند و سیاستی فعال را دنبال می‌کردند. این سیاست‌گذاری‌های فرهنگی که با هدف تأثیر بر افکار عمومی شکل می‌گرفت نخست بر شیعه‌گری تکیه داشت. با نگرش به اینکه تأثیرگذاری بر افکار عمومی بستر مناسب خود را می‌طلبد، سیاست‌گذاری‌های حکومت‌های سیدتبار بر اکثریت جمعیت شیعی منطقه متمرکز بود و بدین ترتیب سادات موفق شدند تا جمعیت شیعی مذهب شمال کشور را به دنبال خود بکشانند. آنان اهداف خود از کسب قدرت را زدودن ظلم و ستم از جامعه معرفی می‌کردند که نمونه آن در فرمانروایان وقت تبلور می‌یافت. بدین ترتیب با تخریب چهره مخالفان تا جایی که امکان داشت کوشیدند هدف خود را نه کسب قدرت بلکه «هدایت و ارشاد» خلق جلوه دهند. همچنین، با بهره‌گیری از باور سرسپردگان خود و فداکاری آنان هرگونه صدای مخالف را خاموش ساختند.

در زمینه فعالیت فرهنگی، تقدیس خاندان حاکم در دستور کار بود. در همین راستا دو حوزه «شهادت و بهره‌گیری از مظلومیت نهفته شده در پس این معنا» و «ساخت بقعه و بارگاه به منظور قداست‌بخشی به تمامی اعضای درگذشته دودمان» مهم‌ترین بخش از فعالیت‌های فرهنگی به‌شمار می‌رفت. بدین ترتیب با ایجاد هاله‌ای از قداست گرداگرد خاندان حاکم اجازه هرگونه مخالفتی از سوی متابعان سلب می‌شد. به این ترتیب سیاست‌گذاری‌های فرهنگی سادات بستری را برای آن‌ها مهیا ساخت تا بتوانند در رقابت با خاندان‌های ریشه‌دار محلی از حمایت بخش وسیعی از جامعه بهره ببرند. در نتیجه، می‌توان گفت راهبرد آن‌ها به‌منظور اثرگذاری بر افکار عمومی تا اندازه زیادی موفق بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. صدور فرمان غازان خان به منظور ایجاد دارالسیاده‌ها و تعیین مقرری جهت سادات.

۲. Rashnegh: در زبان مردم مازندران به غیرسادات گفته می‌شود.

۳. نک: معلمی و مهربان‌نژاد کلاگری، ۱۳۹۳، ص. ۹۷.

منابع

- آملی، ا. (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. تصحیح م. ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اسفندیار، م. (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*. تصحیح ع. اقبال آشتیانی. تهران: پدیده خاور.
- ابن عربشاه (۲۰۰۸). *عجائب‌المقدور فی نوائب تیمور*. تصحیح س. زکار. دمشق: التکوین.
- اسلامی، ح. (۱۳۹۰). *مازندران در تاریخ*. ساری: شلفین.
- اعتمادالسلطنه. م. (۱۳۹۳). *التدوین فی احوال جبال شروین*. تصحیح م. مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- اقبال، ع. (۱۳۸۴). *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.
- اللهیاری، ف.، و نورایی، م.، و رسولی، ع. (۱۳۸۹). *حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری و مسئله مشروعیت*. پژوهش‌های تاریخی، ۲(۶)، ۱-۲۴.
- بنافتی، س.ح. (۱۳۸۴). *شجره الامجاد فی تاریخ میرعماد*. تصحیح ف. یوسفی زیرابی. ساری: شلفین.
- توی، ق.ا.، و قزوینی، آ.خ. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، ع. (۱۳۸۰). *زبده التواریخ*. تهران: چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خنجی، ر. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای امینی*. تصحیح م.ا. عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غ. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. تهران: خیام.
- خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۲). *تاریخ ایلچی نظام شاه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دادور آلانق، م.، و الهامی، ع. (۱۳۹۵). *مدیدیت ایدئولوژیک افکار عمومی در عصر سلجوقیان با تأکید بر مسئله مشروعیت*. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۲۵.
- راوندی، م. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نگاه.
- رابینو، ی.ل. (۱۳۷۴). *ولایات دارالمرز ایران؛ گیلان*. رشت: طاعتی.
- رمضانی پاچی، ع. (۱۳۹۸). *قیام و حکومت سادات هزارگریب میرعمادالدین*. ساری: هاوژین.
- سمرقندی، ک. (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. تصحیح ع. نوائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

راهبردهای تبلیغی دولت‌های سیدتبار شمال ایران... ————— علیرضا کریمی و همکار

ستوده، م. (بی‌تا). *درویشان مازندران*. نسخهٔ پی‌دی‌اف بارگیری‌شده از پرتال جامع علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. بی‌جا: بی‌نا.

صفا، ذ. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.

عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴). تصحیح ا. منتظر صاحب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عباسی، ج.، و راضی، ز. (۱۳۹۳). *مشروعیت ایرانی در حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم*. پژوهش‌نامهٔ تاریخ‌های محلی ایران، ۲.

عمادی حائری، م. (۱۳۹۴). *سادات هزارجریب. سلسله‌ای شیعی در شرق مازندران*. قم: کتابخانه تخصصی ایران و اسلام.

غفوری، م.، و کمالی، ی. (۱۳۸۹). *افکار عمومی و سیاستگذاری عمومی (تأملی نظری)*. سیاست، ۲.

قدیانی، ع. (۱۳۷۸). *فرهنگ جامع تاریخ ایران*. تهران: آرون.

قزوینی رازی، ع. (۱۳۵۸). *التقص*. تهران: انجمن آثار ملی.

کریمی، ع.ر.، صادقی، م.ع.، و منوچهری، ع. (۱۳۹۸). *رویکرد حکومت آق‌قویونلو نسبت به افکار عمومی. تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام*، ۱۸، ۱۸۱-۲۰۳.

گیلانی، م.ش.ع. (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*. تصحیح م. ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

لازار، ژ. (۱۳۹۸). *افکار عمومی*. ترجمهٔ م. کتبی. تهران: نشر نی.

لاهیجی، ع. (۱۳۵۲). *تاریخ خانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مجد، م. (۱۳۸۰). *تاریخ مرعشیان در ایران*. تهران: رسانش.

مرعشی، م.ت. (۱۳۶۴). *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*. تصحیح م. ستوده. بی‌جا: اطلاعات.

مرعشی، م. (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. تصحیح م.ح. تسبیحی. تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی شرق.

مرعشی، م. (۱۳۶۴). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح م. ستوده. تهران: اطلاعات.

معین، م. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: سرایش.

معلمی، م.، و مهربان‌نژاد کلاگری، ا. (۱۳۹۳). *طبرستان در دو سدهٔ نخست هجری*. ساری: دانشگاه آزاد اسلامی.

ملکونوف (۱۳۶۳). *سفرنامهٔ ایران و روسیه*. مصحح م. گلبن و ف. طالبی. تهران: دنیای کتاب.

مهجوری، ا. (۱۳۴۵). *تاریخ مازندران*. ساری: اثر.

نبئی، ا. (۱۳۷۵). *اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری از سقوط ایلیخانان تا تشکیل تیموریان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

هاشم میرزا سلطان (۱۳۹۷). *زبور آل داوود*. تصحیح ع. نوائی. تهران: میراث مکتوب.
همدانی، ر. (۱۹۴۰). *تاریخ مبارک غزالی*. به کوشش ک.ی. هرتفرد، و ا. اوستین.
یزدی، ش. (۱۳۷۸). *ظفرنامه*. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

The propaganda strategies of the Alavid governments to influence public opinion in northern Iran from the eighth to the tenth century AH.

Alireza Karimi^{1*}, Ahad Mehrabannejad Kalagari²

Received: 21/05/2020 Accepted: 22/08/2020

Abstract

The northern Iran was controlled by Three Alawite governments in the middle of the eighth century AH. Emadi, Marashi and Kiai Sayyed sinstaled Shiite governments in HezarJerib, eastern Mazandaran and eastern Gilan. The emergence of these governments washappening the strong local dynasties such as the Chelavids, the Nasserites, the Wallachids, the Jalali, the Ruzafzuniyah, and the Padusbanids were always challengingwith them. Although reliance on Shiism was one of the reasons for the persistence of these dynasties, it seems that a series of far-reaching cultural propaganda in order to Public opinion engineering provided legitimacy to these governments on behalf of Hashemite governments. Relying on Hashemid's lineage, propaganda, using people's beliefs, relying on martyrs, using the concept of martyrdom, sanctifying rulers, oppressing and destroying the ones of the opposition were among the most significant strategies taken by Hashemid's governments in the north during the eighth to tenth centuries AH. The descend Sayyed govnmnts in the north of Iran in order to the public opinion engineering by used these methods were able benefited them and they were able to help maintain the government while establishing it.

Keywords: Alavid governments; public opinion; northern Iran

1. Associate Professor, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding author). E-mail: ali_karimi@tabrizu.ac.ir.

۲PhD Student in the History of Post-Islamic Iran, Tabriz, Iran.

